



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۴

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۰۹

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: ادامه جمع بندی و بررسی اقوال علما در مورد مشروعیت شخصیت حقوقی دولت نامشروع

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

بسم الله الرحمن الرحيم و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و اللعن الدائم على اعدائهم اجمعين

چنانچه بیان شد دو مبنای کلی در مورد تصرفات دولت جائر در اموال عمومی وجود دارد. مبنای اول این است که دولت جائر اگرچه منصب ولایت را غصب نموده است ولی بعد از تسلط بر منصب بر این اموال ولایت پیدا کرده و دارای شخصیت حقوقی می شود، تا جایی که برخی از متاخرین (مانند آقای مکارم در سایت) از این فراتر رفته قائل به مالکیت دولت بما هو دولت شده اند. اگرچه مرحوم شیخ برای کلمات قائلین توجیهاتی آورده اند ولی با همه عبارات سازگاری ندارند و به نظر می رسد در میان فقها برخی قائل به این مبنا بوده اند. به علاوه این مطلب همانطور که گذشت، فی الجمله از عبارت منهای مرحوم آقای حکیم^۱ و مرحوم آقای خویی^۲ (که در مورد تصرف در اراضی خراجیه که تحت ولایت سلطان است، اجازه فقیه جامع الشرایط کافی نمی دانند بلکه اجازه سلطان را لازم می دانند)، قابل استفاده بود.

مرحوم سید بعد از بیان این مبنا^۳ می فرمایند «لازم هذا القول عدم حرمة التصرف عليه»، چراکه طبق این نگاه سلطان متولی شرعی محسوب شده و معنا ندارد تصرفات او حرمت تکلیفی یا وضعی (عدم نفوذ) داشته باشد، مگر اینکه تصرفات او خارج از ضوابط شرع باشد (مانند اینکه زکات و خراج را در غیر موارد شرعی مصرفش خرج کند و ...). بنابراین سلطان می تواند اموال را از مردم اخذ کند (همانطور که ذمه مردم نیز با دادن زکات و خراج بری می شود) و در مصارف شرعی مربوط به کار گیرد.

اثر دیگری که مرحوم سید در مورد این قول بیان می فرمایند این است: «جواز الرجوع اليه اختيارا» یعنی مردم برای امورات خود (مانند تصرف در اراضی خراجیه، پرداخت خراج و...) نیاز به اجازه از امام یا فقیه جامع الشرایط در زمان غیبت ندارند، بلکه می توان گفت با این بیان، استیذان از سلطان واجب است، چنانچه از عبارت مرحوم آقای حکیم و مرحوم آقای خویی در منهای نیز چنین استفاده می شد. در کلمات خود قائلین به این مبنا نیز مانند کفایه مرحوم سبزواری التفات به این لوازم استفاده می شود.

سپس مرحوم سید به این مبنا اشکال می کنند و بیان می کنند که این قول با مبنای شیعه در مورد ولایت ائمه اطهار سازگاری ندارد (مرحوم اصفهانی نیز این اشکال را مطرح می فرمایند). عبارت ایشان چنین است: «هذا و بطلان القول من الوضوح بمكان كيف و هذا من شئون الخلافة ففي الحقيقة يرجع إلى إيكال الأمر إليهم و عدم إثمهم في غصب الخلافة و مثل هذا لا ينبغي أن

^۱ منهای الصالحین (المحشی للحکیم)، ج ۲، ص: ۳۶

^۲ منهای الصالحین (للخوئی)، ج ۲، ص: ۲۷

^۳ حاشیه المکاسب (للیزدی)، ج ۱، ص: ۴۶



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۴

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۰۹

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: ادامه جمع بندی و بررسی اقوال علما در مورد مشروعیت شخصیت حقوقی دولت نامشروع

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

یسطراً!». گرچه به نظر می‌رسد با توجه به اینکه قائلین سلطان را در اصل غصب منصب خلافت گناه کار می‌دانند و بین این دو مساله (حکم غصب منصب ولایت و موضوع مشروعیت تصرفات در اموال عمومی) تفکیک می‌کنند، وارد نباشد. در واقع قائلین موضوع مشروعیت تصرف در اموال عمومی را سلطان (مسلط بر منصب خلافت در خارج) می‌دانند نظیر اینکه واقعی متولی باغ وقفی خود را سلطان وقت قرار دهد که در اینجا حاکم شرع حتی اجازه تصرف ندارد چراکه او سلطان نیست.

به نظر می‌رسد اشکال عمده این قول عدم دلیل بر موضوع بودن مطلق سلطان برای مالکیت یا مشروعیت تصرف در اموال عمومی و رسمیت سلطان به صرف تسلط بر منصب خلافت باشد. به عبارت دیگر اشکال قول در تصویر ثبوتی آن در نظام حقوقی نیست بلکه اشکال در ناحیه اثبات است.

همانطور که قبلاً نیز اشاره شد که موضوع بحث در کلمات فقها مباحثی مانند خراج و زکات است، ولی از آنجا که ملاک بحث به تصرفات در سایر اموال عمومی نیز قابل تعمیم است، می‌توان مطلب را به نحو کلی در مورد مشروعیت شخصیت حقوقی سلطان جائر مطرح کرد.

عبارت مرحوم اصفهانی در حاشیه المکاسب^۱ در مورد این قول چنین است: «و أما السلطان الجائر فقد اختلفت الأقوال فيه، فمنهم من أفرط في القول بولايته حتى جعله بمنزلة الإمام العادل، بحيث لم يقع منه حرام إلا في تغلبه و تقلده للرئاسة فقط». سپس ایشان در ادامه می‌فرمایند اگرچه روایاتی دال بر نفوذ تصرفات سلطان داریم ولی قدر متیقن از آنها این است که از باب اجازه از جانب صاحب اجازه شرعی (حاکم شرع) باشد. سپس می‌فرمایند: «مع أنّ الترخيص في كل ذلك لازم اعتبار ولايتهم للأمر شرعاً، و يوجب تقوية شوكتهم و بقاء سلطنتهم و زوال الأمر بالكلية عن أهله، و خمول الحق و عدم ترقب رجوع الحق إلى مركزه، و كل ذلك ما يباه فطرة الولاية لآل محمد عليهم السلام و إن تفوه به بعض الأصحاب.»

در مجموع اگرچه به نظر می‌رسد تعداد بزرگانی که قائل به این نظر بودند کم نبوده‌اند ولی همانطور که مرحوم اصفهانی و سید فرموده‌اند روایاتی که دال بر تنفیذ است مانند اجازه مالک یا ولی نسبت به تصرفات غاصب فضولی است و بیش از صحت تصرفات بعد از اجازه امام را نمی‌رساند. به عبارت دیگر امام صلوات الله علیه به خاطر مصالحی (مصلحت اسلام، تسهیل امور شیعه، حفظ نظام جامعه...) به خاطر ولایت یا مالکیتی که بر اموال مربوط به دولت داشتند، برخی تصرفات را اجازه فرموده‌اند و این امر باعث نمی‌شود ید غاصب ولایت در این امور ید امانت شناخته شود (ولو امام شیعه را بعد از پرداخت زکات یا خراج از پرداخت دوباره معاف بفرمایند) یا اینکه تصرفات او حرمت تکلیفی نداشته باشند، نظیر اینکه امام به کسی که مهمان شخص دیگری

^۱ حاشیه کتاب المکاسب (للاصفهانی، ط - الحدیثة)، ج ۳، ص: ۶۴



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۴

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۰۹

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: ادامه جمع بندی و بررسی اقوال علما در مورد مشروعیت شخصیت حقوقی دولت نامشروع

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

شده که خمس و زکات به اموال او تعلق گرفته و از پرداخت امتناع می‌ورزد، اجازه تصرف در اموال او را بدهد، که در این صورت چنین اجازه‌ای به معنای عدم حرمت تصرفات میزبان در آن اموال نیست (در اینجا نیز چنین فرموده‌اند: لک المهنه و علیه الوزر). این مطلب همان قول دوم در مساله است که برای شخصیت حقوقی سلطان مشروعیتی قائل نیست.

یک تفاوت قول دوم نسبت به قول اول این است که طبق نظر دوم فرار از پرداخت زکات، مالیات و... به سلطان جائز است (مگر اینکه عنوان ثانوی مانند تقیه مطرح باشد)، اگرچه ذمه او بری نمی‌شود بلکه باید آن‌ها را به حاکم شرع بپردازد و به مصارف خودش رسانده شود. در حالی که طبق مسلک اول از آنجا که سلطان را متولی شرعی می‌دانند پرداخت اجرت لازم و سرقت از اموال دولت به عنوان اولی حرام است.

روایات زیادی در باب ۲۰ از ابواب مستحقین زکات در وسایل (بَابُ أَنْ مَا يَأْخُذُهُ السُّلْطَانُ عَلَى وَجْهِ الزَّكَاةِ يَجُوزُ اخْتِسَابُهُ مِنْهَا وَ كَذَا الْخُمْسُ وَ يُسْتَحَبُّ عَدَمُ اخْتِسَابِهِ وَ لَا يَجُوزُ دَفْعُ شَيْءٍ مِنْهَا إِلَى الْجَائِرِ اخْتِياراً وَ لَا اخْتِسَاباً مَا يَأْخُذُهُ قُطَاعُ الطَّرِيقِ مِنَ الزَّكَاةِ) دلالت بر این معنا دارد که اگرچه در صورت اخذ زکات و خراج توسط سلطان، ذمه شخص بری می‌شود ولی مکلف اگر می‌تواند آن اموال را در اختیار سلطان قرار ندهد باید چنین کند (که این با قول دوم سازگار است، چراکه اگر ولایت جائر را شرعی بدانیم عدم جواز پرداخت اموال به او معنا ندارد).

باب بیست از ابواب مستحقین زکات، حدیث اول

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شَعِيبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعُشُورِ الَّتِي تُؤْخَذُ مِنَ الرَّجُلِ أَوْ يَخْتَسِبُ بِهَا مِنْ زَكَاتِهِ قَالَ نَعَمْ إِنْ شَاءَ^۱.

سند بازسازی شده بر اساس نرم‌افزار: محمد بن یعقوب الكلینی عن محمد بن یحیی العطار عن محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن صفوان بن یحیی البجلی عن یعقوب بن شعیب بن میثم التمار قال سالت محمد بن جعفر الصادق (روایت از نظر سندی صحیح است)...

نکته: ظاهراً تعبیر «العشور» ناظر به مطلق مالیات دریافتی از سوی دولت است (اعم از زکات و خراج و غیر آن).

^۱ وسائل الشیعة، ج ۹، ص: ۲۵۲



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۴

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۰۹

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: ادامه جمع بندی و بررسی اقوال علما در مورد مشروعیت شخصیت حقوقی دولت نامشروع

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

باب بیست از ابواب مستحقین زکات، حدیث سوم

و عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الزَّكَاةِ قَالَ مَا أَخَذُوا مِنْكُمْ بَنُو أُمِّيَّةٍ فَأَحْتَسِبُوا بِهِ وَلَا تُعْطَوْهُمْ شَيْئاً مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّ الْمَالَ لَا يَبْقَى عَلَى هَذَا أَنْ تُزَكِّيَهُ مَرَّتَيْنِ.^۱

روایت از نظر سندی صحیح است. این روایت از نظر دلالتی هم از طرفی بیانگر عدم مشروعیت دولت جائز است، چراکه می فرماید تا می توانید به آن ها چیزی نپردازید، هم از طرف دیگر اشاره به وجه تنفیذ اخذ زکات توسط سلطان دارد (مصلحت تسهیل امور شیعه)، چراکه اگر امام صلوات الله علیه آن را امضا نفرمایند، مردم مجبورند دوبار از اموال خود زکات بپردازند.

باب چهل و ششم از ابواب ما یکتسب به، حدیث هشتم

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع مَا تَقُولُ فِي أَعْمَالِ هَؤُلَاءِ قَالَ إِنْ كُنْتُ لَا بَدْءَ فَاعِلًا فَاتَّقِ أَمْوَالَ الشَّيْعَةِ قَالَ فَأَخْبَرَنِي عَلِيُّ أَنَّهُ كَانَ يَجْبِيهَا مِنَ الشَّيْعَةِ عَلَانِيَةً وَ يَزِدُّهَا عَلَيْهِمْ فِي السَّرِّ.^۲

این روایت که سابقاً مطرح شد نیز با قول اول سازگاری ندارد چراکه اگر دولت در تصرفات مشروع باشد معنا ندارد که امام صلوات الله علیه ایشان را از اخذ اموال شیعه منع بفرمایند.

باب پنجاه و دوم از ابواب ما یکتسب به، حدیث دوم

و عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: اشْتَرَى ضُرَيْسُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ أَخُوهُ مِنْ هُبَيْرَةَ أَرْزاً بِثَلَاثِمِائَةِ أَلْفٍ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ وَيْلَكَ أَوْ وَيْحَكَ انْظُرْ إِلَى حُمْسِ هَذَا الْمَالِ فَابْعَثْ بِهِ إِلَيْهِ وَ اخْتَبِسِ الْبَاقِي فَأَبَى عَلِيُّ قَالَ فَأَدَّى الْمَالَ وَ قَدِمَ هَؤُلَاءِ فَذَهَبَ أَمْرُ بَنِي أُمِّيَّةٍ - قَالَ فَقُلْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ مُبَادِرًا لِلْجَوَابِ هُوَ لَهُ هُوَ لَهُ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّهُ قَدْ آدَاهَا فَعَصَّ عَلَى إِضْبَعِهِ.^۳

این روایت نیز که سابقاً مطرح شد و به حسب سندی صحیح است، دلالت بر عدم مشروعیت دولت جائز دارد، چراکه اگر مشروع بود معنا نداشت که حضرت بفرمایند: «هُوَ لَهُ هُوَ لَهُ» یعنی لازم نیست ما بقی ثمن را به آن دولت ها بپردازد (حتی وقتی راوی ادامه ماجرا را که ضریس تمام ثمن را به آن ها می پردازد، برای امام صلوات الله علیه تعریف می کند، حضرت ابراز ناراحتی می کنند).

^۱ وسائل الشیعة، ج ۹، ص: ۲۵۲

^۲ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۱۹۳

^۳ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۲۱۹



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۴

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۰۹

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: ادامه جمع بندی و بررسی اقوال علما در مورد مشروعیت شخصیت حقوقی دولت نامشروع

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

نتیجه نهایی

همانطور که گفته شد نه تنها قدر متیقن از دلالت روایاتی که دال بر تنفیذ تصرفات سلطان غاصب است، از باب امضای کار فضولی توسط ولی یا مالک حقیقی است (به خاطر مصالحی مانند تسهیل امور شیعه، تقیه و...) و دلالتی بر امضای مشروعیت سلطان خلاف قاعده اولیه (در عدم مشروعیت تصرفات غاصب) ندارد، بلکه قرائنی در روایات داریم که با بیان اینکه در صورت امکان نباید اموال در اختیار جائز قرار بگیرد بلکه اختیارش با امام است و باید در مصارف مربوطه صرف شود، اشاره به عدم مشروعیت سلطان جائز دارد. بنابراین در مجموع باید گفت امضای تصرفات سلطان جائز از اختیارات ولی امر شرعی است و دلیلی بر مشروعیت شخصیت حقوقی دولت جائز به نحو مستقل نداریم. شاید بهترین عبارات در تبیین این مطلب مربوط به محقق اصفهانی در حاشیه المکاسب^۱ باشد که سابقا به بخش‌هایی از آن اشاره شد.

لازم به ذکر است که در زمان ما نیز ممکن است بسیاری از مراجع با اینکه شخصیت حقوقی دولت‌های نامشروع را مشروع نمی‌دانند، به خاطر مصالح اسلام و مسلمین و عناوینی مانند تقیه احترام به قوانین آن‌ها را لازم می‌دانند.

تفصیل مرحوم امام

به نظر می‌رسد مرحوم امام قائل به نوعی تفصیل هستند میان مالیات‌های شرعی اولی مانند زکات که مقدار مشخصی دارند، و مالیات‌هایی مانند خراج که میزان آن به دست ولی امر است. ایشان می‌فرمایند که دست اول از اموال را تا می‌شود نباید به ظالمین پرداخت کرد ولی دسته دوم باید به آن‌ها پرداخت کرد (به نظر می‌رسد ایشان در این موارد قائل به نوعی ولایت برای سلطان جائز هستند به طوری که بدون اذن او تصرف در اموال خراجیه جایز نیست و اگر مبلغی را به عنوان خراج تعیین کرد باید بدان ملتزم شد).

^۱ حاشیه کتاب المکاسب (للأصفهانی، ط - الحدیثه)، ج ۳، ص: ۶۴